

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۰

الجارُ ثم الدار

(و بررسی مأخذ و آموزه های اخلاقی و عرفانی آن)*

دکتر مهین پناهی
دانشیار دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

این مقاله در صدد یافتن مأخذ حدیث شریف "الجارُ ثم الدار" است که در تذکرة الاولیاء به رابعه نسبت داده شده است. همچنین معانی اخلاقی و عرفانی گرفته شده از آن را تحلیل می کند.

با شیوة کتابخانه ای و جستجو در منابع این حدیث، روشن شد که حدیث "الجار ثم الدار" با اسناد قوی، متعلق به حضرت فاطمه زهرا (س) است و به علت اختناق حاکم در آن زمان، رابعه برای استفاده از مفهوم حدیث، آن را تکرار کرده و به "اول خدا بعد بهشت" تأویل نموده و بنابر وقت خود، آن را سماع کرده است.

در هر دو روایت، آموزه عشق به خداوند متعال و ایثار تبلور دارد.

واژگان کلیدی:

فاطمه الزهراء (س)، الجارُ ثم الدار، رابعه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۸
نشانی پست الکترونیک نویسنده: panahi_mah@yahoo.com

۱- مقدمه

پس از رحلت رسول اکرم (ص)، اختناق حاکم بر عصر اموی و فاجعه‌ی محرم سال شصت و یک هجری، قتل عام اهالی مدینه و اهانت‌های سفیانیها و آل مروان به خاندان پیامبر اکرم (ص) و شدت گرفتن مظالم اجتماعی، مانع از عمومی شدن و بر سر زبان افتادن مدح اهل بیت و نقل قول و حدیث از آنان شد. همین وضع کم و بیش در دوران عباسیان نیز حاکم بوده است.

از شعرای متعهد مهم قرن دوم، به اجمال می‌توان این شاعران را نام برد کمیت اسدی (۶۰ - ۱۲۶ ه. ق) که قصاید او به هاشمیات معروف شده (اسدی، بی تا، ص ۹۴)، سید اسماعیل حمیری، دعبل خزاعی (۱۴۸ - ۲۴۶ ه. ق)، منصور نمری، عبدی کوفی و مانند آنها که جور بنی‌امیه بر خاندان رسول اکرم (ص) را افشا می‌کردند و با بیان حماسه‌ عاشورا از بنی‌امیه و آل مروان تبری می‌جستند و با نشان دادن مظلومیت دخت رسول اکرم (ص) و فرزندان آن بانوی عظیم‌الشأن که نوردیده‌ پیامبر اکرم (ص) بودند^۱ و با بیان حماسه‌ عاشورا از بنی‌امیه و آل مروان تبری می‌جستند و مردم را آگاه می‌کردند. (حمیری، بی تا، صص ۲۳۴ - ۲۴۴؛ بدیل، ۱۹۷۲ م، صص ۱۲۶ - ۱۴۴)

از این دسته از شاعران در قرن سوم از علی بن عبدالله بن وصیف (۲۰۷ - ۳۶۰ ه. ق) (شهر آشوب، بی تا: ۲۶۳؛ ضیف شوقی، بی تا، ص ۳۱۷)، احمد بن حسن صنوبری (وفات ۳۳۴ ه. ق) (حموی، بی تا، ج ۱۳: ۲۹۳)، و در قرن چهارم از علی بن حمادین عبیدالله بن حماد بصری (امینی، بی تا: ۳۷۱) و در قرن پنجم ابوالحسن مهیاربن مرزویه (وفات ۴۲۸ ه. ق) (همان: ۱۶۷-۱۶۸) را می‌توان نام برد.

در ایران تا قرن چهارم آثاری در منقبت اهل بیت (ع) در دست نیست، در جستجوی علت این سؤال باید اذعان داشت که زبان فارسی دری از قرن سوم هجری از زمان یعقوب لیث صفاری (وفات ۲۶۵ ه. ق) زبان رسمی کشور شد.

حکیم ابواسحق کسایی مروزی، (متولد ۳۴۱ - وفات اوایل قرن پنجم) به عنوان نخستین شاعر شیعه به ستایش خاندان پیامبر اکرم (ص) پرداخته (دیلمی،

۱۳۴۴هـ، ج ۱: ۳۰۰-۲۹۸) و بعدها سرمشق ناصر خسرو قبادیانی قرار گرفت (ریاحی، ۱۳۷۳: ۷-۴۶). دیوان وی تا قرن ششم هجری موجود بوده و بعد از میان رفته است.

ابوزید محمد بن علی غضائری رازی (وفات ۴۲۶هـ. ق) از جمله کسانی است که حضرت زهرا (س) را مدح گفته است (شهیدی، ۱۳۶۸: ۲۱۵).

مسعود سعد (وفات ۵۱۵هـ. ق) به طور مستقیم مناقب اهل بیت را برشمرده است. (همان: ۸۷، ۱۱۷، ۱۲۵ و ۲۳۶)

ابوالقاسم فردسی طوسی (فردوسی، ۱۳۵۴: ۵-۶)، اوحدالدین محمد بن علی انوری (انوری، ۱۳۳۷: ج ۱: ۱۳۲، ۱۷۳، ۲۷۸ و موارد دیگر)، سنایی (سنایی، ۱۳۸۰: ۲۱۶)، قوامی رازی (رازی، ۱۳۷۴: ۲۲۰-۲۲۱) و اثیر اخسیکی (اخسیکی، ۱۳۳۱: ۲۷) اهل بیت (ع) را مدح و منقبت گفته‌اند.

بعد از حمله مغول و تغییر مناسبات با خلفای بغداد، اشاره‌های جسته گریخته به اهل بیت، تغییر کرد و شاعرانی مانند محمد بن یمین فریومدی (وفات ۷۶۲هـ. ق) (فریومدی، ۱۳۴۴: ۵۸۹)، ابوالعطا کمال‌الدین محمود مرشد (۷۵۳-۶۸۹هـ. ق)، محمد بن حسام‌الدین خوسفی (وفات ۸۷۵هـ. ق) (شهیدی، ۱۳۶۸: ۲۴۰-۲۲۸) حضرت زهرا (س) را مدح و منقبت گفته‌اند.^۱

در متون عارفانه نیز ابوسعید ابوالخیر (وفات ۴۴۰هـ. ق) (میهنی، ۱۳۷۱۲۴۸) ، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (وفات ۵۴۵ یا ۵۳۴هـ. ق) (سنایی، ۱۳۸۰: ۲۶۱)، محمد غزالی (وفات ۵۰۵هـ. ق) (غزالی، ۱۳۶۹: ۷-۷۸۶)، حضرت زهرا (س) را اسوه تقوی و صبر معرفی کردند. ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی (جلابی هجویری، ۱۳۷۳: ۸۵) از آن بانو با احترام یاد کرده و او را اسوهی صبر و توکل نامیده است.

جلال‌الدین مولوی (وفات: ۶۷۲هـ. ق) فاطمه زهرا (س) را مدح زنان نامیده است. "فاطمه مدحیست در حق زنان" (مولوی، بی‌تا، ۲۸۱) نزد مولوی

عشق حضرت فاطمه (س) به خداوند او را حقیقت شعری کرده است، چنانکه در ابیات زیر نشان داده شده است:

بلی گو، نی مگو، ای صورت عشق که سلطان بلی، شاه الستی
بلی ی تو برآردمان به بالا بلی ی ما فرود آرد به پستی
خمش کن عشق خود مجنون خویش نه لیلی گنجد و نی فاطمستی

(مولوی، بی تا، ۹۵۷)

با کاهش نفوذ عباسیان در کشورهای اسلامی ذکر نام اهل بیت به ویژه حضرت زهرا (س) صراحت یافت (گرچه ظلم و خفقان جدیدی حاکم شد).

متون تعلیمی و عرفانی ادب فارسی مشحون از عطر کلام پیامبر اکرم (ص) و خاندان اوست. مدح و منقبت حضرت فاطمه زهرا (س) دخت گرامی پیامبر اکرم (ص) نیز از قرن چهارم در ادب فارسی رواج یافته و گاهی به شکل ذکر مصائب آن بانوی گرانقدر انعکاس یافته^۱ است. یکی از احادیث آن بانوی عظیم الشان، حدیث "الجار ثم الدار" است که عطر آن آبشخور آموزه های اخلاقی و عرفانی بسیار شده است.

۲- "الجار ثم الدار" در کتابهای عرفانی

تاریخ عرفان و تصوف به نام بانویی به نام رابعه عدویه (۹۵-۱۸۵ هـ. ق) آراسته است. وی سرسلسله‌ی زنان پارسایی است که زهد را با عشق به حق تعالی آمیخت، کتابهای متعددی درباره احوال و اقوال او نوشته شده است که نشان دهنده اهمیت وی در میان عارفان است. وی بویژه در تحوّل مکتب زهد و جهت بخشی آن به تصوف عاشقانه گامهای بلندی برداشته است.

محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت برای ترک لذت دنیا و ترغیب به لذت معرفت خداوند، سخنی را به رابعه عدویه نسبت داده است که «الجار ثم الدار»، (غزالی، ۱۳۵۳، ص ۸۴۶) (اول خداوند آنگاه سرای بهشت)، همچنین فرید الدین عطار نیز در کتاب تذکرة الاولیاء نیز این عبارت را به تبعیت از غزالی از قول رابعه نقل کرده است: «در نقل است که جماعتی از بزرگان پیش رابعه رفتند.

رابعه از یکی پرسید که تو خدا را برای چه می پرستی؟ گفت: «هفت طبقه دوزخ عظمتی دارد و همه را بر او گذر باید کرد. ناکام از بیم و هراس او.» دیگری گفت: «درجات بهشت منزلتی نیکو دارد بسی آسایش در آنجا موعود است.» رابعه گفت: «بد بنده‌ای بود که خداوند خود را از بیم عبادت کند یا به طمع مزد پرستد.» پس ایشان گفتند: «تو چرا می پرستی خدای را؟ تو را طمع نیست؟» گفت: «الجارُّ، ثُمَّ الدارُّ.» ما را این تمام نبود که دستوری داده‌اند تا او را بپرستیم؟ که اگر بهشت و دوزخ نبودی او را طاعت نایستی کرد؟ استحقاق آن نداشت که بی- واسطه عبادت او را کنند» (عطارد، ۱۳۵۵: ۸۳) جلال الدین مولوی نیز تلمیحی به «الجارُّ ثمَّ الدارُّ» دارد:

در پی خو باش و با خوشخو نشین	خو پذیری روغن گل را ببین
خاک گور از مرد هم یابد شرف	تا نهند برگور اول دل، روی و کف
خاک از همسایگی جسم پاک	چو مشرف آمد و اقبال ناک
پس تو هم «الجارُّ ثمَّ الدارُّ» گوی	گر دلی داری برو دلدار جوی

(مولوی، ۱۳۷۹، ج ۶، ب ۳۰۱۶)

این بیتها تلمیح دارد به حدیث نبوی "الجارُّ قَبْلَ الدَّارِ وَالرَّفِیقُ قَبْلَ الطَّرِیقِ وَالزَّادُ قَبْلَ الرَّحیلِ" (قبل از خرید خانه) اول همسایه، بعد خانه. اول همسفر، بعد راه و اول توشه پس از آن سفر. ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم نیشابوری میدانی (وفات ۵۱۸ هـ.ق) گفته است: «الجارُّ قَبْلَ الدَّارِ» به شکل «الجارُّ ثمَّ الدارُّ» هم آمده است (نیشابوری میدانی، ۱۳۱۴ هـ.ق، جزء اول).

مولوی در دیوان شمس نیز به این حدیث تلمیحی دارد:

مولا تو بگو گفته پیغمبر مرسل کز ثم رفیق و طریقی و طریقی

(مولوی، بی تا، ص ۱۱۶۳)

حدیث «الجارُّ ثُمَّ الدَّارُ» که در تذکرة الاولیاء و کیمیای سعادت آمده است، با معنی ترجیح خدا بر بهشت است و موافق با مضمون گفته مولای متقیان علی علیه السلام است که فرمود: «ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک و جدتک اهللاً للعبادة فَعَبَدْتُکَ» (ترا برای ترس از بهشت و طمع به بهشت

عبادت نمی‌کنم؛ بلکه تو را شایسته عبادت یافتم، پس ترا عبادت می‌کنم) (فیض کاشانی الوافی، بی تا: ۱۰۳) نظیر آن، حدیث امام حسین علیه السلام است:

"عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعِبَادُ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَعَالَى عِزًّا وَجَلًّا خَوْفًا فَتَلَكَّ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلِبًا لِثَوَابِ فَتَلَكَّ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ حُبًّا لَهُ فَتَلَكَّ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ". (همان، ص ۷)

۳- منبع "الجارُّ ثمَّ الدَّارُ" در کتابهای حدیث

شیخ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی ابن بابویه قمی (وفات ۳۸۱ هـ. ق) در علل شرایع حدیث حضرت زهرا (س) را به این صورت آورده است:

۳-۱- «حدثنا علی بن محمد بن الحسن القزوينی المعروف بابن مقبرة قال: «حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمی» قال: «حدثنا جندل بن والت قال حدثنا محمد بن عمر المازلی عن عباده الكلبي عن جعفر بن محمد أبيه عن علي بن الحسين عن فاطمة الصغرى عن الحسين بن علي عن اخيه الحسن بن علي بن ابي طالب عليهم السلام» قال: «رايتُ أُمِّي فاطمة عليها السلام قامت في محرابها ليلة جمعتها فلم تنزل راحة ساجدة حتى اتضح عمود الصبح وسمعتها تدعو المؤمنين و المؤمنات و تسميهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشيء فقلت لها يا أماه لم لا تدعون لنفسك كما تدعون لغيرك» فقالت: «يا بُنَيَّ الجارُّ ثمَّ الدَّارُ».

۳-۲- «حدثنا احمد بن محمد بن عبد الرحمان الحاكم المروزي المقرئ قال: «حدثنا محمد بن جعفر المقرئ ابو عمرو» قال: «حدثنا محمد بن الحسن الموصلي ببغداد» قال: «حدثنا محمد بن عاصم» قال: «حدثنا ابوزيد الكحال عن ابيه عن موسى بن جعفر عن ابيه عن ابائه عليهم السلام» قال: «كانت فاطمة عليه السلام اذا دعت تدعو للمؤمنين و المؤمنات و لا تدعو لنفسها فليل لها يا بنت رسول الله (ص) انك تدعون للناس و لا تدعون لنفسك» فقالت: «الجارُّ ثمَّ الدَّارُ» (صدوق، ۱۳۸۲ هـ. ق، ص ۱۸۱)

ابو جعفر محمد بن حسن فتال نیشابوری (وفات ۵۰۸ هـ. ق) در کتاب روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶، ص ۵۲۷) نیز این حدیث را نقل کرده است.

همچنین علی بن عیسی اربلی (وفات ۶۸۷ هـ. ق) در کشف الغمة فی معرفة الائمة این حدیث را به این شکل نقل کرده است: «و روی عن جعفر بن محمد عن ابيه علی بن الحسین عن فاطمة الصغری عن الحسین بن علی عن أخیه الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: «رایتُ امی فاطمة علیها السلام فی محرابها لیلۃ جمعه فلم تزل راکعة و ساجدة حتی اتفجر عمود الصبح و سمعتها تدعو للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعا لهم و لا تدعو لنفسها بشیء، فقلت لها: یا امّاه لم لا تدعین لنفسک كما تدعین لغيرک؟» فقالت: «یا بُنیَّ الجارُّ ثم الدار» (اربلی، بی تا، جزء ثانی: ۲۵-۲۶) (روایت کند از جعفر بن محمد که او روایت کرده از پدر بزرگوار خود و او از علی بن حسین و او از فاطمه صغرا، و او از حسین بن علی، و او از برادر خود حسن بن علی ابی طالب (ع) که من دیدم مادر خود را فاطمه (ع) در محراب ایستاده بود در شب جمعه و لایزال رکوع و سجود می کرد تا عمود صبح ظاهر شد، و شنیدم که دعا می فرمود از برای مؤمنین و مؤمنات و نام می برد تا دعای بسیار کرد ایشان را و از برای خود هیچ دعا نکرد. گفتم مر او را که یا امّاه چرا از برای خود هیچ دعا نفرمودی همچنانکه از برای غیر می فرمودی؟ گفت: فرزندم: «الجارُّ ثم الدار» اول همسایه بعد از آن خانه» (همان، ص ۲۶)

میرزا حسین نوری طبری نوری (وفات ۶۹۴ هـ. ق) در مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حدیث را به این شکل نقل کرده است: «عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال: «کانت فاطمة علیها السلام اذا دعت تدعو للمؤمنین و المؤمنات و لا تدعو لنفسها، فقیل لها، فقالت: «الجارُّ ثم الدار». (طبری، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۲۲۴)

حدیث حضرت زهرا (س) در وسائل الشیعه، حرّ عاملی (وفات ۱۱۰۴ هـ. ق) به این شکل ضبط شده است: «عن علی بن محمد بن الحسن القزوینی عن محمد بن عبدالله الحضرمی، عن جندل بن والق، عن محمد بن عمر المازنی، عن

عباده الکیبی عن جعفر ابن محمد، عن ابيه، عن علی بن الحسین، عن فاطمة الصغری، عن الحسین بن علی، عن اخیه الحسن علیه السلام قال: «رأيتُ أُمی فاطمة قامت فی محرابها لیلة جمعتها فلم تنزل راکعة ساجدة حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعو للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها شیء. فقلت لها: «یا امّاه لم لا تدعین لنفسک كما تدعین لغيرک؟» فقالت: «یا بُنیَّ الجارُّ ثمّ الدّار» (عاملی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۱۵۰-۱۱۵۱).

علامه محمد باقر مجلسی این حدیث را به این شکل نقل کرده است: «ابن مقبره عن محمد بن عبدالله الحضرمی، عن جنّدل بن والّق عن محمد بن عمر المازنی عن عباده الکیبی، عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن علی بن الحسین، عن فاطمة الصغری، عن الحسین بن علی، عن اخیه الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: «رأيتُ امّی فاطمة علیها السلام قامت فی محرابها لیلة جمعتها فلم تنزل راکعة ساجدة حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعو للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها شیء فقلت لها: «یا امّاه لم لا تدعین لنفسک كما تدعین لغيرک؟» فقالت: «یا بُنیَّ الجارُّ ثمّ الدّار» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۳: ۸۱-۸۲).

این حدیث در کتابهای دلائل الامامة صفحه پنجاه و شش، ثالی الاخبار جلد ۴، ص ۱۰۷، مصباح الانوار، ص ۲۲۶، نیز نقل شده است. (دشتی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۹)

گذشته از سند قوی حدیث حضرت زهرا(س)، از مقایسه تاریخ حضور این سخن در کتابهای حدیث و متون عرفانی؛ با توجه به اینکه غزالی در سال پانصد و پنج هجری قمری وفات کرده و عطار احتمالاً در سال ششصد و هجده قمری به دست مغولان کشته شده است، از قدمت نسبت این حدیث به حضرت زهرا(س) که در علل الشرایع شیخ صدوق - که در سال سیصد و هشتاد و یک قمری وفات کرده - آمده است؛ این نکته قابل اعتنا است که نه تنها این حدیث شریف حضرت زهرا(س) به رابعه عدویه نسبت داده شده است، بلکه بعضی از احادیث منسوب به ائمه (ع) نیز به عرفای دیگری نسبت داده شده است. مانند

حدیث «**أنا نقطه في تحت الباء بسم الله**» حضرت علی (ع) که در تفسیر مثنوی انقروی به ابوبکر شبلی (وفات ۳۲۴ هـ. ق) نسبت داده شده است. (ستار زاده، ۱۳۷۴: ۷۷)

تردیدى باقى نماند که حدیث «**الجارُّ ثمَّ الدَّارُ**»، کلام نورانى حضرت زهرا(س) است. مى توان با تسامح چنین توجیه کرد که به علت فضای اختناق و جور به ائمه (ع)، احادیث خاندان پیامبر اکرم (ص) با نسبت دادن آنها به عارفان و ژهاد، امکان اشاعه آنها را مى یافتند و به این ترتیب هم حدیث را در میان مردم حفظ کرده اند و هم دست کم دیگران را از باطن ارزشمند احادیث اهل بیت (ع) بهره مند کرده اند.

۴- تأویل "الجارُّ ثمَّ الدَّارُ"

به نظر نگارنده، شیدایی رابعه از این حدیث حضرت زهرا(س)، یک نکته یا برداشت عارفانه دیگر را نیز به خاطر می آورد و آن تاویل حدیث حضرت زهرا(س) است. یادآور می شود، صاحب دلان یا اولی الالباب از قرآن، معانی دیگری فراتر از ظواهر آن استنباط می کنند. چنانکه حدیثی که در مقدمه هشتم از مقدمات تفسیر صافی دیده می شود، بیان کرده است: **إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَاً وَبَطْنَاً بَطْنَاً** الی **سَبْعَةَ أَبْطُنٍ** (فروزانفر، ۳۱۶۱، ص ۸۳) (قران ظاهری دارد و باطنی، باطنش باطن دیگری دارد و همین طور تا هفت بطن تو در تو در قران هست).

حرف قرآن را بدان که ظاهری است	زیر ظاهر باطنی بس قاهری است
زیر آن باطن یکی بطن دگر	خیره گردد اندرو فکر و نظر
زیر آن باطن یکی بطن سوم	که در او گردد خرد ها جمله گم
بطن چارم از نُبی خود کس ندید	جز خدای بی نظیر بی ندید
همچنین تا هفت بطن ای بوالکرم	میشمر تو ز این حدیث معتصم
تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین	دیو آدم را نبیند جز که طین

(مولوی، ۱۳۷۹، ج ۳، ب ۴۷-۴۲)

آیا سخن معصومین هم بطن و تأویل دارد؟ اگر چنین باشد، تکرار حدیث حضرت زهرا(س) توسط رابعه، اراده دو حدیث امام علی (ع) و امام حسین است با این تأویل که من خواستی‌ها را مانند حضرت زهرا (س) برای همسایه (دیگران) مسألت می‌کنم و حضرت دوست برای من کافی است! چنانکه حافظ این سخن را با ظرافت سروده است:

دل سراپرده محبت اوست دیده آینه دار طلعت اوست
من که سر درنیاورم به دو کون گردنم زیر بار منت اوست
تو و طوبی و ما و قامت یار فکر هر کس به قدر همت اوست

(حافظ، ۱۳۷۶، ص ۷۹)

ابونصر سراج از عرفای قرن چهارم (وفات ۳۷۸ هـ. ق) در بحث سماع، به تفاوت مستمعین خطاب خداوند تبارک و تعالی پرداخته و درجات آنان را در قبول خطاب خداوند مورد بحث قرار داده است. وی می‌گوید: «کسی که خطاب حق را به گوش جان می‌شنود و به آن عمل می‌کند و به آن اقرار می‌کند؛ از ثوابهایی که خداوند متعال وعده فرموده، بهره‌مند می‌شود و کسی که خطاب حق تعالی را می‌شنود؛ ولی امیال و شهوات، مانع عمل به آنها می‌شود، قلبش از ذکر خداوند غافل است، «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوِيَهُ» (سوره کهف، بخشی از آیه ۲۸) (با آنان که ما دل‌های آنان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شد، متابعت مکن). چنین کسی از خطاب خداوند بهره نمی‌گیرد.

از دیدگاه عارفان، دل صافی حتی از حروف آیات، معانی درک می‌کند و از قالب حروف به باطن معانی می‌رسد. بنابراین صاحب قلب سلیم و کسی که همه چیز غیر خدا نزد او فانی شده باشد و از حب دنیا، ثنا و ستایش و چشمداشت از مردم رسته باشد و حافظ حدود الهی باشد و متعهد اوامر و نواهی الهی باشد، با شنیدن آیات به مهمانی خدا می‌رود و معانی کسب می‌کند. (سراج طوسی، بی تا:

در میان عارفان نه تنها درباره آیات و احادیث چنین اعتقادی وجود دارد؛ بلکه شنودی از نوع دیگر هم مطرح است و آن سماع بر حسب روشنی دل، شغل قلبی و «وقت» است چنانکه از ابوخلمان صوفی نقل کرده‌اند که روزی در خیابان به مرد دوره گردی برخورد کرد. مرد فریاد می‌زد: «یا سَعْترا بَری»، و برای کالای خود که سعتر^۳ (سوسنبر) بود بازار گرمی کرد و مشتری می‌طلبید، وقتی ابوخلمان این عبارت را از سبزی فروش شنید غش کرد، وقتی به هوش آمد از وی پرسیدند: «علت این حالت چه بود؟» گفت: «شنیدم که می‌گویند: «اسع تری بَری»، (سراج طوسی، بی تا، ص ۲۲۸) (شتاب کن نیکویی مرا [خداوند] را بینی).

همچنین روزی جلال الدین مولوی (وفات ۶۷۲ هـ ق) در میان بازار قونیه می‌رفت؛ ترکی پوستین روباه در دست گرفته، بازار گرمی کرده، با جدیت فریاد می‌زد «دَلْکُو دَلْکُو»، مولوی نعره زنان به چرخ درآمده «دل کو، دل کو» می‌گفت، تا ... مدرسه‌اش روان شد. (افلاکی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵۶) مقصود آنکه رابعه با وقت و دل خود حدیث حضرت زهرا (س) سماع را کرده است.

۵- نتیجه گیری

- ۱- حدیث «الجارُّ ثمَّ الدَّار» با اسناد قوی متعلق به حضرت فاطمه (س) است.
- ۲- به علت اختناق و توریه، برای استفاده از مفهوم حدیث آن را به رابعه نسبت داده‌اند.
- ۳- شیدایی رابعه از این حدیث، انگیزه تکرار آن شده است.
- ۴- رابعه این حدیث را با توجه به حدیث امام علی (ع) و امام حسین (ع)، به «اول خدا بعد بهشت»، تأویل کرده است.

۵- رابعه بر حسب «وقت» خود آن را سماع کرده است و بر همان اساس هم به دیگران انتقال داده است.

پی نوشت:

- ۱- و موارد بسیار دیگر که مجال ذکر همه آنها نیست.
- ۲- موارد دیگر: درخشان، ۱۳۷۹، ص ۷۳، همان ۸۲، همان صص ۸۹-۹۲.
- ۳- سعتر: گیاه دارویی خوشبو (سوسنبر) (معلوف، ۱۳۶۷؛ ذیل سعتر).

کتابنامه:

- ۱- قرآن کریم (۱۳۷۸)، ترجمه فارسی مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، عفت.
- ۲- اثیر اخستیکی، رکن‌الدین همایون فرخ (۱۳۷۷)، دیوان، تهران، زهره.
- ۳- اربلی، علی بن عیسی (بی تا)، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ترجمه علی بن حسین زوارثی (مناقب) بی جا، نشر ادب و حوزه و کتابفروشی اسلامی.
- ۴- اسدی، کمیت ابن زیاد (بی تا)، هاشمیات، تصحیح محمد محمود رافعی، چاپ دوم، مصر، مطبعة شركة التمدن.
- ۵- امینی، عبدالحسین (بی تا)، احمد، الغدیور، قاهره، دار الکتب العربیه.
- ۶- انوری، اوحد‌الدین (۱۳۶۲)، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، بنگاه نشر کتاب.
- ۷- بدیل، ابوعلی بن رزین بن عثمان بن عبدالله (۱۹۷۲ م)، دیوان، تصحیح عمران البجیلی، بیروت، دار الکتب اللبنانی.
- ۸- جلابی هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۷۳)، کشف-المحجوب، با مقدمه قاسم انصاری، تهران، زبان و فرهنگ ایران.
- ۹- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۶)، دیوان اشعار، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه.

- ١٠- حمیری، اسماعیل (بی تا)، **دیوان**، به اهتمام شاکر هادی، **مکتبة الحیاة**، بیروت.
- ١١- حموی، یاقوت بن عبدالله (بی تا)، **معجم الادباء**، قاهره، **مکتبة القراء** و الفصاحة الادبیه احمد فريد رقاعی.
- ١٢- درخشان، مهدی (١٣٧٩)، **اشعار حکیم کسایي مروزی**، تهران، دانشگاه تهران.
- ١٣- دشتی، محمد (١٣٧٢)، **نهج الحیاة فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام**، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیر المومنین.
- ١٤- دعبل خزاعی (١٤١٧ هـ. ق.)، **دیوان**، ترجمه ضیاء حسین الاعلمی، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ١٥- ديلمی، مهيار (١٣٤٤ هـ. ق.)، **دیوان**، مصر، دارالکتب.
- ١٦- ریاحی، محمد امین (١٣٧٣)، **کسایي مروزی**، تهران، علمی.
- ١٧- ستار زاده، عصمت (١٣٧٤)، **شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی**، تهران، زرین.
- ١٨- سراج طوسی، ابونصر عبدالله بن علی (بی تا)، **اللمع فی التصوف**، تصحیح رنولد آلن نیکلسون، تهران، جهان.
- ١٩- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (١٣٨٠)، **حديقة الحقیقة و شریعة- الطریقه (فخری نامه)**، به اهتمام مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- ٢٠- شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، **مناقب آل ابی طالب**، قم، علامه.
- ٢١- شهیدی، سید جعفر (١٣٦٨)، **زندگانی فاطمه زهرا (س)**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ٢٢- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی ابن بابویه القمی (١٣٨٢ هـ. ق.)، **علل الشرایع**، نجف، مکتبة الحیدریة.
- ٢٣- ضیف شوقی (بی تا)، **تاریخ الادب العربی**، قاهره، دارالمعارف.
- ٢٤- طبری نوری، میرزا حسین (١٣٧٠)، **مستدرک الوسائل**، بیروت، دار احیاء التراث.

- ۲۵- عاملی، حرّ (۱۳۶۷)، **وسائل الشیعه**، تهران، اسلامیة.
- ۲۶- عطار، فرید الدین (۱۳۵۵)، **تذکرة الاولیاء**، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوآر.
- ۲۷- غزالی، محمد (۱۳۶۹)، **احیاء علوم الدین**، ترجمه موید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ دوم، تهران، علمی فرهنگی.
- ۲۸- _____، (۱۳۵۳)، **کیمیای سعادت**، تصحیح احمد آرام، تهران، کتابخانه مرکزی.
- ۲۹- فتال نیشابوری، ابوجعفر محمد بن حسن، **روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظین** (۱۳۶۶)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
- ۳۰- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۴)، **شاهنامه**، تصحیح محمد رضانی، تهران، کلاله خاور.
- ۳۱- فریومدی، ابن یمین (۱۳۴۴)، **دیوان اشعار**، به اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران، کتابخانه سنایی.
- ۳۲- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۱)، **احادیث مثنوی**، تهران، امیرکبیر.
- ۳۳- فیض کاشانی، الوافی (بی تا) **دیوان**، بی جا، مکتبه الامام امیر المؤمنین.
- ۳۴- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۷)، **دیوان اشعار**، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران.
- ۳۵- **قرآن کریم**، (بی تا) ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، جاویدان.
- ۳۶- قوامی رازی، بدرالدین (اشرف الشعراء) (۱۳۷۴ هـ.ق.) **دیوان**، به اهتمام جلال محدث، بی جا.
- ۳۷- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲)، **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۸- _____ **حق الیقین**، چاپ سنگی، محفوظ در مخزن شماره ۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ۳۹- معلوف (۱۳۶۷)، لويس، **المنجد فی اللغة و الاعلام**، تهران، اسماعیلیان.

- ٤٠- مولوی، جلال‌الدین (بی‌تا)، کلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران، طلايه.
- ٤١- _____ (١٣٧٩)، **مثنوی**، با مقدمه، تحلیل و تصحیح محمد استعلامی، چاپ ششم، تهران، سخن.
- ٤٢- میهنی، محمد بن منور (١٣٦٧)، **اسرار التوحید**، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- ٤٣- نیشابوری میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم (١٣١٤هـ ق)، **مجمع الامثال**، با حاشیه محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، مطبعة العصرية.

